

خانواده شهیدان بخشی زاده

از خاطره عجیب حضور رهبر شهید در منزلشان می گویند

# شگفتی زیارت رهبر برای جلسه قرآن ما

۵۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهر آرا

همراه با پوریا فهیمی که دوران نوجوانی را در قدیمی ترین مجتمع مسکونی الهیه گذرانده است

**هیجان بی پایان  
پشت نرده های «سامان»**



۳ معابر خاکی خیابان آریا، نه تنها تردد، بلکه زندگی را برای ساکنان سخت کرده است  
**اسیر گل ولای و گردوخاک**

۷ نوجوان محله شریف، با اولین رشته ورزشی ای که شروع کرد به قهرمانی کشور رسید  
**نگاه همیشگی به سکو**

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۶۰۶۷۲۶۰۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.

شما چه خبر

### بفرمایید کیک تولد امام رضا<sup>(ع)</sup>

دختران و بانوان مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup>، با پخت کیک به تجمعات شبانه در محله دانش آموزش رفتند تا میلاد باسعادت امام رضا<sup>(ع)</sup> را جشن بگیرند. این کیک ها که به مناسبت دهه کرامت و روز دختر به همت اهالی مسجد تدارک دیده شده بود، با ایده دختران مسجدی به میان مردمی آورده شد که این شب هادر خیابان، پای وطن ایستاده اند. با این کار فرهنگی زیبا در میان تجمع کنندگان، حال و هوای خوشی برپا شد و ۸ کیک به نیت تولد امام رضا<sup>(ع)</sup> میان آن ها توزیع شد.



### شگفتانان بانوان برای دختران «شهربانو»

بهشتی دخترانی که ابتدای هفته به بوستان شهربانوی پارک ملت قدم گذاشتند، از اقدام فرهنگی و دریافت هدیه از بانوان آزاد شهر شگفت زده شدند. فرارسیدن دهه کرامت فرصت خوبی بود تا بانوان فعال فرهنگی محله آزاد شهر با همراهی مدیریت بوستان شهربانو و شورای اجتماعی محله اقدامی انجام دهند که حال و هوای خوبی برای دختران شهرمان رقم بخورد. با این کار فرهنگی، حدود ۱۰۰ هدیه تهیه و هنگام ورود دختران به بوستان به آن ها تقدیم شد. این کار با هدف ترویج شاعر دینی و آگاه سازی دختران از نقش و جایگاه فرهنگی آن ها انجام گرفت.

### نمایش ایتار مادران میناب در منطقه

این روزها، بانوان ایران دوست منطقه ۱۱، خود را جای مادران شهدای مدرسه میناب گذاشته اند و در بوستان های منطقه، گوشه ای از ایتار و انتظار آن ها برای بازگشت گل های پرپر شده خود را به نمایش می گذارند. تعدادی از اعضای کانون فرهنگی تبلیغی نجما، با نوشتن داستانی در وصف درد و رنج های مادران شهدای میناب و اجرای آن به شکل نمایش سعی دارند رهگذران را در بوستان های منطقه با عمق درد و فاجعه جنایت آمریکایی صهیونیستی آشنا کنند. نمایش مادران میناب، داستان مادرانی است که روزی با حال خوب، فرزندان شان را به سمت مدرسه بدرقه می کنند و با افسوس و غم در انتظار بازگشت آن ها هستند ولی خبری از بازگشت نیست.



### جهادگران محله سیدرضی، در راه پایتخت

اولین کاروان نیروهای جهادی مسجد امام حسین<sup>(ع)</sup> محله سیدرضی، برای خدمت به خانه های آسیب دیده از تجاوز آمریکایی صهیونیستی به پایتخت کشورمان، عازم تهران شدند. این تیم ۲۵ نفره با تخصص های مختلف بنایی، گچ کاری، نقاشی، خیاطی، کاشی کاری و جوشکاری قرار است طبق شناسایی ای که از پیش انجام شده است، به مدت دو هفته، امور نوسازی و تعمیرات تعدادی از منزل آسیب دیده را انجام دهند.



دختران منطقه ۱۱ در بوستان مادر و کودک یاد و خاطره شهدای مدرسه شجره طیبه را گرامی داشتند

### من هم دختر مینابم

بهشتی در یک روز پایان هفته، دختران منطقه ۱۱ در بوستان مادر و کودک دور هم آمدند و با اجرای برنامه نمایش و سرودهای حماسی، یاد و خاطره شهدای مدرسه شجره طیبه میناب را گرامی داشتند. در این برنامه بیش از ۲۰۰ مادر و دختر حاضر بودند و همه امور اجرایی برنامه را دختران نونهال و نوجوان برعهده گرفتند. برنامه گرامی داشت یاد و خاطره شهدای مدرسه میناب به همت مدیریت بوستان مادر و کودک و با همراهی فعالان فرهنگی و محلی برپا شد.



ستینا محدثی پور که از اعضای گروه نمایش است، می گوید: این روزها همه ما دختران میناب هستیم.

من هم دختر مینابم و دوست دارم برای مادران شهدا در این شهر کاری کنم و مثل دختران و پسران آن ها کنارشان باشم. مطمئنم آن ها برنامه های ما را می بینند و متوجه می شوند چقدر به یاد بچه های آن ها هستیم.

### میدان معلم با چهره جدید

بازبیرایی میدان شهید مرتضی مطهری معروف به میدان معلم آزاد شهر، از هفته گذشته آغاز شده است. طی این پروژه عمرانی که از سوی اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه پیش می رود، تا پایان اردیبهشت بخشی از قسمت چمن و فضای سبز حذف و چیدمان سنگ و مبلمان شهری جایگزین می شود.

### پیشرفت ۷۰ درصدی پروژه یادمان شهدا

ساخت یادمان شهدای بوستان ملت که از بهار سال گذشته آغاز شده بود، به پیشرفت هفتاد درصدی رسیده است. این المان در محل آرامگاه شهدای گمنام در پارک ملت در حال احداث است و تا پایان خرداد تکمیل می شود. ساخت این نماد فرهنگی از سوی شهرداری منطقه ۱۱ پیش می رود.

### مرمت آسفالت در بولوار آموزگار

به همت اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۱، قسمت تخریب شده آسفالت بولوار آموزگار مرمت شد. این اقدام در راستای درخواست شهروندان برای بهبود وضعیت این مسیر انجام گرفت. مرمت آسفالت بولوار آموزگار در دو نقطه تقاطع این بولوار با بولوارهای دانشجو و سیدرضی و در مساحت حدود ۲۰۰ متر مربع اجرایی شد.

شهر خبر

۱۱

پوشیده می‌شد؛ طوری که اگر یک لحظه حواست پرت می‌شد، در عمق گل ولای فرو می‌رفتی و با عبور هر خودرویی آب کثیف به سرتا پایت پاشیده می‌شد.

### ● زمین‌های خاکی و خطرات بهداشتی

یکی از مشکلاتی که تجمع آب‌های کثیف و انباشته در این خیابان‌های خاکی ایجاد کرده، مشکلات بهداشتی و شیوع بیماری‌هایی مثل سالک است. مریم ملاسید علی می‌گوید: بارها دیده شده است که بچه‌های کوچک در همین خاک و خل‌ها بازی می‌کنند؛ این وضعیت آن‌ها را در خطر ابتلا به انواع بیماری‌ها قرار می‌دهد. سالک یکی از این بیماری‌هاست که موارد ابتلایش در محله زیاد است.

این عضو شورای اجتماعی محله کلاته برفی با توجه به اقتصاد ضعیف خانواده‌ها و سطح پایین خدمات بهداشت در محله و فصل گرم پیش‌رو می‌گوید: ترس از شیوع بیماری‌های عفونی، خانواده‌ها را نگران کرده است. آسفالت شدن این معابر خاکی تا حد زیادی می‌تواند از مشکلات بهداشتی و محیطی جلوگیری کند. محمدرضا هدایت دیگر شهروندی است که با ما همراه می‌شود. رئیس شورای اجتماعی محله کلاته برفی می‌گوید: آسفالت کردن معابر خاکی محله در قالب طرح‌های زود بازده ۱، ۲ و ۳ به تأیید و تصویب شورای اجتماعی محله رسید و بودجه آن نیز مشخص بود، اما هیچ کار عمرانی انجام نگرفت.

محمدرضا هدایت می‌گوید: شهروندان ساکن محله از شهرداری می‌خواهند خیابان‌های خاکی باقی‌مانده مثل آریای ۱۲ و ۱۶ و فرعی‌های آریای ۳۵ را هر چه سریع‌تر آسفالت کنند تا قدری از مشکلات آن‌ها کاسته شود.

### ● امسال، آریا نونوار می‌شود

موضوع را با رئیس اداره ناحیه منفصل توس در میان می‌گذاریم. محمدسالار ضمن تأیید وجود مشکل و همچنین آسفالت هر ساله تعدادی از معابر توس می‌گوید: شهرداری منطقه ۱۲ در سال گذشته، بخشی از اعتبار محله را صرف اصلاح هندسی ابتدای شاهنامه ۱۸ کرد که به واسطه خطراتی که داشت، دارای اولویت بود.

او ادامه می‌دهد: محدوده توس منطقه وسیعی است که رسیدگی به همه معابر آن زمان بر است. با وجود این معبر آریا در شاهنامه ۱۸ دارای اولویت است و به محض تأمین اعتبار در سال ۱۴۰۵ آسفالت خواهد شد. به این ترتیب با رسیدن آسفالت به توس، این محدوده جزو اولین معابری است که نونوار می‌شود.



### ● گل ولای در زمستان و گردوخاک در تابستان

نخستین مشکلی که در این معابر خاکی به چشم می‌آید، گرد و خاکی است که با کوچک‌ترین بادی به هوا بلند می‌شود. زهرا حسینی یکی از شهروندان محله است که به این موضوع اشاره می‌کند. حسینی در توضیح بیشتر می‌گوید: در فصل بهار و تابستان جرئت نداریم پنجره‌های خانه را باز بگذاریم. اگر هر روز هم اسباب و اثاثیه خانه را بشوییم و با دستمال تمیز کنیم و پنجره باز باشد، با بلند شدن مختصر باد و گرد و خاک، زحمتان هدر می‌رود و دوباره باید خانه را تمیز کنیم.

او با اشاره به بی‌برقی‌های تابستان سال‌های گذشته می‌گوید: قطعی‌های برق هم قوز بالای قوز شد؛ در اوج گرمای تابستان و قطعی برق که نه کولر و نه پنکه روشن است، ناچاریم در و پنجره‌ها را ببندیم. چون اگر باز شود، همه زندگی مان زیر خاک می‌رود. به گفته حاضران، اهالی این محدوده در ۶ ماه اول سال، گرفتار گرد و خاک و در فصول بارانی گرفتار گل ولای کف خیابان‌ها هستند. غلام احمدی، یکی از ساکنان خیابان آریای ۱۲، می‌گوید: زمستان امسال هر زمان که برف و باران می‌آمد، کل خیابان با گل ولای

معابر خاکی خیابان آریا، نه تنها تردد، بلکه زندگی را برای ساکنان سخت کرده است

## اسیر گل ولای و گردوخاک

حسین بردران فراهمراه با چند نفر از شهروندان ساکن محله کلاته برفی وارد خیابان آریای ۱۲ می‌شویم. در این خیابان، اثری از آسفالت و جدول‌کشی نیست و یک مسیر خاکی پیش روی ماست. در چاله‌های پر شمار آن، آب باران‌های اخیر جمع شده است و بوی بدی می‌دهد. همراهان ما با بیان این نکته که این معبر خاکی و کوچه‌های مانند آن مشکلات بسیاری به وجود آورده است، درخواست آسفالت معابر خاکی را دارند.



### فضای سبز منطقه با چهره جدید

بازپیرایی گسترده فضای سبز بوستان‌ها با هدف اصلاح الگوی کاشت در منطقه ۱۲ آغاز شده است. این طرح در بیش از ۲ هزار مترمربع از بوستان‌ها اجرا می‌شود تا علاوه بر کاهش مصرف آب، موجب تنوع گیاهی بیشتر پارک‌ها شود. این پروژه با اعتبار ۲۰ میلیارد ریالی آغاز شده است و تا پایان اردیبهشت به پایان می‌رسد.

### چاله‌های آسفالت الهیه پر شد

عملیات لکه‌گیری آسفالت محدوده متصل شهری منطقه ۱۲ توسط اداره عمران و حمل و نقل منطقه انجام گرفت. طی این اقدام عمرانی، چاله‌های آسفالت در بزرگراه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، بولوار امیریه، امیریه ۱۴ و چهارراه سجاده پر شد. برای لکه‌گیری آسفالت در این محدوده‌ها ۵۰ تن آسفالت با اعتبار ۲،۵ میلیارد ریالی استفاده شده است.

### اهالی الهیه، آماده‌امدادرسانی

به همت گروه دوام‌نامن شهرداری منطقه ۱۲، در هفته‌های اخیر، کلاس‌های آموزش واکنش سریع هنگام حادثه، در ۱۴ مسجد محدوده الهیه برپا شد. در مجموع، طی این دوره حدود هزار شهروند آموزش‌های لازم را برای نجات خود و امداد رسانی به دیگران فراگرفتند.



شهر خبر



بازگیری شهرآرامحله و همکاری شهرداری منطقه ۱۲ دوپل‌هوایی دیگر بزرگراه میثاق به آسانسور مجهز شد

### عبور راحت برای عابران پیاده

بهشتی‌اپیگیری شهرآرامحله پایه پای اهالی محلی باعث شد شهرداری منطقه ۱۲ برای نصب آسانسور پل‌های هوایی بزرگراه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (میثاق) پای کار بیاید و این مشکل محلی برطرف شود. پنجم مهر سال ۱۴۰۳ بود که در شهرآرامحله ۱۱ و ۱۲ به سراغ بررسی وضعیت پل‌های هوایی بزرگراه میثاق رفتیم. در آن زمان از میان ۶ پل هوایی فقط ۲ پل به آسانسور مجهز بود. در نتیجه پیگیری‌های رسانه‌ای مادر ماه‌های اخیر و همکاری شهرداری منطقه ۱۲ در شش ماه گذشته، در محل دوپل دیگر نیز آسانسور نصب شد. مهدی شاکری نژاد که در تهیه گزارش قبلی همراه ما بود، می‌گوید: الان شرایط خیلی بهتر شده است و چهار پل، آسانسور دارند.



بازخورد

خانواده شهیدان بخشی زاده  
از خاطره عجیب حضور رهبر شهید در منزلشان می گویند

## شگفتی زیارت رهبر برای جلسه قرآن ما



فاطمه سیرجانی اسکوت سنگینی فضای خانه را پر کرده بود. از اول صبح، خبر عجیبی دهان به دهان می چرخید: «امشب مهمان می آید، نه اسمی، نه نشانی، نه حتی اشاره ای به اینکه چه کسی است. همین جمله رمز آلود و مبهم، کافی بود تا سرخی غروب که از کوچه بالا آمد، همه، دختر و پسر و عروس و دامادهایی هیچ قرار قبلی در خانه مادر جمع شوند. بالاخره شب از راه رسید و به دنبال آن، حضور چند فرد غریبه. آن ها ساعتی زودتر آمده بودند تا مطمئن شوند همه چیز برای آمدن میهمان مهیاست. و این عطش اهل خانه را برای دانستن اینکه که مهمان چه کسی است، بیشتر و بیشتر می کرد. تنها حس مشترک بین همه، این بود: این هول و هراس شیرین، این لرز بی صدا و پنهان انگشتان دست، بی شک فقط برای یک آدم مهم می تواند باشد.

دقیقا ۷ دقیقه به ۷ مانده بود که صدای بی سیم یکی از مردان داخل راهرو، سکوت سنگین خانه را شکست: «آمدند». با این یک کلمه، همه چون موجودی واحد از جا بلند شدند. چشم ها دوخته شد به دستگیره در. دستگیره چرخید. آهسته و محکم، قامت آشنا، قامتی که همیشه از صفحه تلویزیون به تماشایش می نشستند، لای دولت در نمایان شد. چهره ای که برای یک ملت «پدر» است، حالا اینجا، در این خانه کوچک، در کوچه جلال آل احمد ۶۲ ایستاده است.

آن لحظه فقط مردان تیم امنیتی بودند که سر تعظیم فرود آوردند، اما اهل خانه نه. آن ها بهت زده نظاره گر صحنه ای بودند که برایشان در عالم واقعیت غریب بود و دور از ذهن. آن ها نا باورانه به تماشای رؤیا نشستند بودند. صدای مادر اولین صدایی بود که سکوت خانه را شکست. نجوای حزن انگیز مادری چشم انتظار بود که سال ها مهمان نوازی خانه اش را با خدا تقسیم کرده بود. صدایی پر از بغض و دل تنگی: «خوش آمدید آقا جان! منت بر سر ما گذاشتید.»

روایت پیش رو، روایت یک دیدار است؛ دیدار بی تکلف فرماندهی که ۲۰ سال بعد شهادت دو عضو خانواده ای، خودش کوچه راه شرمنده آمدنش کرده بود؛ روایت دیدار غیرمنتظره بیش از دو دهه قبل رهبر شهید انقلاب، آیت... سید علی خامنه ای با خانواده شهیدان بخشی زاده. این روزها این خانواده با رفتن ایشان در حسرت از دست دادن بزرگ مردی هستند که چون پدر دوستش داشتند و دوباره داغ تلخ یتیمی بر جانیشان نشسته است.

### صبحی که خبر آمدنش آمد

انتهای بولوار جلال آل احمد، روی تابلو شماره ۷۲ نام شهیدان بخشی زاده دیده می شود. سردر خانه با عکس های پدر و پسر شهید مزین شده است. زنی بالبخندی برب لب در حالی که عصایی چوبی در دست دارد، به استقبالمان می آید؛ فاطمه تاج خیرآبادی، همسر شهید ابراهیم و مادر شهید غلامعلی بخشی زاده چنار.

با آنکه دهه هشتم عمرش را پشت سر گذاشته است، خاطرات رابه خوبی و دقیق در یاد دارد، به ویژه خاطراتی را که برایش عزیزتر است. او قبل گفتن از داغ هایی که بر دلش نشسته است، از عزتی می گوید که به واسطه شهیدانش پیدا کرده است و روزی که فردی میهمان خانه اش شد که در رؤیایم تصورش رانمی کرد، چه برسد در واقعیت.

فاطمه خانم در حالی که نگاهش به قاب عکسی از رهبر شهید است، کنار دو قاب شهیدانش نشسته است. با صدایی حزین و چشمان پر اشک می گوید: «الان چطور از شهادت عزیزانم بگویم، که داغی بزرگ تر از آن به جانم نشسته است. او از روزی می گوید که بی هیچ خبری، رهبر شهید انقلاب مهمان خانه آن ها شدند؛ تعریف می کند: نوروز بود و مهمانان زیادی به خانه مان رفت و آمد می کردند. اما یک روز صبح وقتی تازه آفتاب زده بود، صدای زنگ در بلند شد. آن وقت صبح، انتظار میهمان نداشتیم. غریبه ای بود که گفت از صداوسپما آمده است. پرس و جو کرد که تا حالا مسئولی، بزرگی به دیدن ما آمده یانه.

ما هم گفتیم، مسئولان کار دارند؛ کی به خانه ما می آید!، آخر هم گفت شب مهمان دارید و رفت.

زهر او خدیجه خانم دو تا از دختران شهید ابراهیم هم در این گفت و گو حضور دارند. زهر خانم، دختر بزرگ شهید، دنباله صحبت مادر را می گیرد و می گوید: ما آن شب در منزل برادرم، مهدی که در طبقه دوم منزل مادر سکونت دارد، دوره قرآن داشتیم. خانه مادرم شب حسابی شلوغ بود.

او ادامه می دهد: چون بارها از بنیاد شهید بایسیج به دیدن مادرم آمده بودند، زیاد سخت نگرفتیم و گفتیم مجلسی شبیه بقیه مجالس است و نهایت از بنیاد شهید به مناسبت عید نوروز می آیند و فیلمی هم برای تلویزیون گرفته می شود، به همین دلیل بیشتر از فکر مهمانی به فکر دوره قرآن بودیم.

### مرهمی که به دل داغ دارم نشست

نگاه مادر به آلبوم های عکس روی میز خیره مانده است. او در حالی که آه می کشد، آلبوم عکس پسرش را برمی دارد و می گوید: غلامعلی شانزده ساله بود که رفت. پدرش راضی به رفتنش نبود. پسر بزرگم که مجروح شد، غلامعلی دیگر طاقت نیاورد؛ می گفت، باید بروم. نباید تفنگ برادرم زمین بماند، عزیز کرده پدرش بود. آن قدر اصرار کرد که دل آقا ابراهیم رابه دست آورد و رفت. صبح زود رفت بسیج نخریسی قرار شد خدا حافظی را بگذاریم برای راه آهن. آن زمان بدرقه کننده ها تا جلوسکوی قطار می رفتند. وقتی

مارسیدیم، غلغله جمعیت بود. هر چه چشم انداختم، غلامعلی ام راندم. سوت قطار که بلند شد، چشمم به او افتاد که از پنجره قطار بر ایمان دست تکان می داد. این آخرین دیدار ما بود.

غلامعلی ۱۷ روز بعد رفتن به منطقه به شهادت رسید. به خاطر سوختگی شدید صورت تا ۶ ماه در سردخانه بیمارستان قائم (عج) در میان شهدای مجهول الهویه ماند. داغ بردل نشسته این مادر بعد ۴۳ سال سر باز کرده است و اشک روی گونه هایش جاری می شود.

همان طور که بوسه ای به عکس روی جلد روی آلبوم می زند، ادامه می دهد: چهلم راکه پشت سر گذاشتیم، همان شب، همسرم لباس های بسیجی و ساک جبهه اش را از گنج بیرون آورد. او قصد رفتن کرده بود. دوست و فامیل هر چه کردند، مانع از رفتنش شوند، تکرار می کرد، «اگر رفت، برای خودش رفت. من برای ادای دین خودم می روم». شهریور سال ۶۵ که سومین سال شهادت غلامعلی بود، خبر شهادت پدرش هم رسید. آن ها بودند که مایه افتخار ما شدند و پای رهبر انقلاب رابه خانه ما باز کردند.

فاطمه خانم در حالی در سال ۶۵ سیاه پوش همسرش شد که فقط ۴۱ سال داشت با هفت فرزند کوچک و بزرگ. فرزند کوچکش ملیحه فقط ۷ ماه داشت. بار سنگینی به دوشش گذاشته شده بود. او از غم غریبی می گوید که تا سال ها بر سینه اش سنگینی می کرد، اما از آن شبی که به گفته خودش، رهبر شهید انقلاب پا به خانه اش گذاشت، خانه کوچک او به یمن ایشان منور و دلش روشن شد.

سال‌ها به دل‌م بود. بعد ۲۳ سال از شهادت فرزند و همسر، دیگر ناامید شده بودم که کسی از مایا د کند. اما آن شب برای خانواده ما مثل معجزه بود. آن شب آقا با تک‌تک بچه‌های شهید صحبت کردند. سن و سالشان در زمان شهادت پدر را پرسیدند و به هر یک توصیه‌هایی داشتند.»

### خاطره شیرین شیرینی خانگی

ملیحه خانم، دختر کوچک شهید، هفت ماهه بود که پدر را از دست داد. او که در زمان دیدار بارهبری ۱۹ سال داشت، تعریف می‌کند: تا قبل آمدن آقا فضای خانه به شدت سنگین بود. از یک ساعت قبل آمدن ایشان، رفت و آمدهای نیروهای امنیتی که زیاد شد، متوجه آمدن مهمانی خاص شده بودیم. تصور آمدن هر مسئولی به ذهنمان رسیده بود به جز رهبر انقلاب؛ شخص اول مملکت. نکته جالب که تقریباً همه ما آن را درک کرده بودیم، آرامشی بود که با حضور ایشان احساس کردیم. نگاه‌های از سر مهر و توصیه‌های پدران برای تک‌تک فرزندان شهدا. اما توصیه مشترک به همه ما این بود که حواسمان به مادر باشد و قدرش را بدانیم.

ملیحه خانم که در زمان شهادت پدر بسیار کوچک بود و هیچ خاطره‌ای از او در ذهن ندارد، می‌گوید: ما همیشه رهبر انقلاب را از قاب تلویزیون دیده بودیم. نگاه مهربانانه و پدران، صدای آرامش بخش و صحبت‌ها و توصیه‌های ایشان بسیار دل‌چسب بود. همه روی فرش رویه روی ایشان نشستیم و سر تا پا گوش شده بودیم. فضا و گپ و گفتی صمیمی. حس می‌کردیم یکی از اعضای خانواده خودمان بعد سال‌ها کنارمان نشسته است. به خصوص برای منی که پدر را ندیده بودم، محبت پدران ایشان را با تمام وجود حس می‌کردم. آن شب ذوقی تمام نشدنی داشتیم.

از خاطراتی که در ذهن ملیحه خانم ماندگار شده، مربوط به درخواست چای از سوی ایشان است: «برای عید، کمی شیرینی خانگی درست کرده بودیم که مقدار کمی روی میز مانده بود؛ شیرینی‌هایی که بعد چند روز تقریباً خشک شده بود. چای که آوردیم، خواستیم شیرینی‌های خامه‌ای را که برای میهمانان آن شب تهیه کرده بودیم، بیاوریم، اما آقا گفتند نیازی نیست؛ از همان شیرین خانگی می‌خورند. اما همین که شیرینی را سمت دهان بردند و متوجه سفت و سنگینی آن شدند، با خنده اشاره‌ای به یخچال کردند و گفتند آن یکی شیرینی را بیاورید. این برای ما جالب بود که با وجود تأکید و سفارش تیم حفاظت، خودشان این طور خودمانی و بی‌تکلف بودند و احساس راحتی می‌کردند.»



### حسرت به دل نماندم

گره خوردن ذهن مادر و همسر شهید به حال و هوای شب پنجم نوروز سال ۸۴ غم دل‌آور می‌برد تا بلخندی روی لبانش نقش بندد و با قسمی محکم و هیجانی توصیف نا پذیر ادامه دهد: «اگر ما خبر داشتیم آن میهمان کیست! خودمان هم نمی‌دانستیم؛ برای همین مثل همه مهمانی‌های ساده، تدارک چندانی ندیده بودیم؛ به خصوص که شب خانه پسر حدود ۳۰ نفر میهمان داشتیم. هوا گرگ و میش بود و خبری از میهمان نبود. پسر بزرگم، آقارضا، از سادگی من گفت که باورم شده می‌خواهند از صدا و سیما بیایند! بلند شد به طبقه بالا و مجلس قرآن برادرش برود که زنگ در خانه بلند شد. حدود ۱۲،۱۰ نفر بودند که آمدند. همه نا آشنا و غریبه. نه دوربینی همراهشان بود و نه مسئولی. گفتند میهمان مادر راه است. تا کید کردند پذیرایی با خودشان است و نیازی به زحمت ما نیست. تعجب کردیم. آن شب چهار پسر و سه دختر و بعضی عروس و دامادها هم بودند. از آمدن و غریبه‌ها متوجه شده بودند میهمان باید شخص مهمی باشد. همه در سکوت به هم نگاه می‌کردیم و حرفی زده نمی‌شد. تا اینکه از صدای بی‌سیم نفر داخل راهرو متوجه آمدن میهمان شدیم. ناخودآگاه همه ایستادیم و منتظر باز شدن در شدیم. دستگیره که روی در چرخید و در باز شد، بادیدن آیت... خامنه‌ای در ورودی خانه، همه مامات و مبهوت فقط نگاه می‌کردیم. آقا در حالی که نگاهشان به ما بود، مکث کردند و با سلام و علیکی سکوت را شکستند. اینجا بود که زبانم باز شد و فقط گفتم: «خوش آمدید آقا جان. خانه ما را منور کردید.»

حالا همه متوجه حساسیت غریبه‌ها به خاطر آمدن و شد آمدن‌های آن خانه شده بودند. فاطمه خانم از آرامشی که بعد آن روز، به قلبش بازگشت، می‌گوید: «عزتی که خدا به واسطه شهیدانش به او و خانواده‌اش عطا کرده بود؛ همیشه وقتی آقا در تلویزیون صحبت می‌کردند، همه حواسم سمت تلویزیون بود و حرف‌های ایشان، نمی‌دانید چقدر حسرت دیدارشان را داشتم. یکی از آرزوهایم این بود که یک روز از بنیاد شهید زنگ بزنند و بگویند شما هم دعوتید به دیدار رهبری. اما این آرزو



### پایان یک دیدار، آغاز یک خاطره جمعی ماندگار

زهرخانم، دختر بزرگ خانواده شهیدان بخشی زاده است. خاطره‌ای که او از آن شب در ذهن دارد، توصیه رهبری شهید انقلاب به او برای ادامه تحصیل است: «اینکه درس را ادامه دهد و برای فردای جامعه و نسل فردا مفید باشد. او تعریف می‌کند: بعد گرفتن دیپلم ازدواج کردم و با وجود بچه‌ها دیگر فرصتی برای ادامه تحصیل نمی‌ماند. آن شب بعد از توصیه‌های دلسوزانه و پدران ایشان تصمیم گرفتم درسم را ادامه دهم و با حمایت مادرم تا کارشناسی ارشد ادامه تحصیل دادم.»

یکی دیگر از خاطرات به یادماندنی زهرخانم از آن شب، حضور همه میهمانان محفل قرآنی در آن جمع است: «بنا به دلایل امنیتی بعد آمدن تیم همراه رهبری، کسی به خانه ما رفت و آمد نداشت. آقا که آمدند، بعد صحبت با ما متوجه حضور عده‌ای در طبقه بالا شده بودند. وقتی فهمیدند در طبقه بالا مجلس قرآن برپاست، با اشاره‌ای به محافظان نشان خواستند از حاضران آن جلسه هم دعوت شود که به طبقه پایین بیایند. لحظه باز شدن در و مواجهه میهمانان بارهبر و بهت و حیرتشان توصیف ناشدنی است. آن شب در اتاق پذیرایی جای سوزن‌انداختن پیدا نمی‌شد. آنجا آقا خطاب

به گردانندگان محفل قرآن به برپانگهداشتن این محافل توصیه کردند و در پایان صحبت‌ها برای تبرک به همه اسکناس هزار تومانی دادند.

فاطمه خانم به قرآن و چفیه‌ای که از طرف رهبری هدیه شد، اشاره می‌کند که قرآن برای او و چفیه به پسر ارشد خانواده‌ها هدیه شد. او در حالی که دوباره اشک به چشمانش نشسته است، می‌گوید: یک عمر دل خوش به این بودم که رهبرمان منت بر سر ما گذاشته و پا به کلبه محقرمان گذاشته‌اند. ذوقی که هر وقت یادش می‌کردم، خرسند می‌شدم. اما الان که بین ما نیستند و جایشان خالی است، هر وقت آن لحظه‌ای را به یاد می‌آورم که در باز شد و قامت بلندشان بین دولت در ظاهر شد، دل‌م می‌سوزد که چه بزرگ مردی را از دست داده‌ایم. این روزها دوباره داغ از دست دادن عزیزانم در دل‌م تازه شده است و دلتنگ دیدارشان هستم.

خانه شهید را در حالی ترک می‌کنیم که نسیم خنک بهاری وزیدن گرفته و عطر گل یاس، محله را برداشته است و من به این می‌اندیشم که بعد از آن روز، بوی بهشت در آن کوچه ماندگار شد. به خاطر فرمانده‌ای که آمده بود.





محله‌گردی

همراه با پوریا فهیمی که دوران نوجوانی را در قدیمی‌ترین مجتمع مسکونی الهیه گذرانده است

## هیجان بی پایان، پشت نرده‌های «سامان»

ایستگاه اول

حسین برادران فرا در ابتدای نوجوانی همراه خانواده در نخستین مجتمع مسکونی ساخته شده در الهیه به نام «سامان» ساکن شد. بهترین احوالات نوجوانی او با هم سن و سال هایش در فضای این مجتمع رقم خورد. پوریا فهیمی، خاطرات بسیاری از میان حصارهای فلزی دورتادور سامان دارد. او در محله الهیه و در این مجتمع رشد کرد و حالا جوانی شده است که به هر سمت و سوی محله نگاهی می‌اندازد، برایش تصویری قدیمی زنده می‌شود. آقا پوریا در محله‌ای که خیلی هم قدیمی نیست، حال و احوال گذشته خود را زنده می‌بیند و با مرور آن‌ها خرسند می‌شود.



دقیقا ۲۰ سال قبل که ۱۳ سال داشتیم، به ساختمان سامان آمدیم. واحدهای ماه ۵ یا ۶ متری بود. شب که از پنجره خانه به بیرون نگاه می‌کردم، می‌ترسیدم از بس که بیابان بود و بیابان. شب‌های بیرون رفتن هم جذاب بود هم ترسناک.

ایستگاه دوم

شاید باورتان نشود، ولی اوایل زندگی ما در اینجا گرگ و شغال وارد مجتمع می‌شد. چند باری هم به چندتا از اهالی حمله کرده بودند. اوضاع آن قدر خراب شده بود که با همسایه‌ها دور ساختمان را فنس‌کشی و این نرده‌ها را نصب کردیم.



ایستگاه سوم

زمین آسفالت انتهایی مجتمع سامان تنها محل ورزش و تفریح بچه‌ها بود. نوجوان‌ها دو تیم می‌شدیم و آنجا فوتبال بازی می‌کردیم. بعد که سامان ۲ ساخته شد، این زمین آسفالت صحن رقابت همیشگی بچه‌های ما و تیم سامان ۲ بود. هیجانی که ته نداشت!



ایستگاه چهارم

مسجد امام رضا (ع) نزدیک‌ترین مسجد به مجتمع مسکونی سامان است. من با این مسجد زیبادو خاطره دارم که هیچ وقت از ذهنم نمی‌رود. اول اینکه اینجا چند سالی مکبر بودم و بزرگ‌ترها خیلی به من محبت داشتند. دوم یک آب سردکن اینجا بود که نوشیدن آب از این آب سردکن بعد فوتبال، در هوای گرم تابستان خیلی می‌چسبید.



ایستگاه پنجم

ایستگاه ششم

اگر بگویم همه بچه‌های این مجتمع از این تیر چراغ برق ضربه خورده‌اند، دروغ نگفته‌ام! این قدر جایش بد بود و وسط محوطه نصب شده بود که با هر شیطنت و بازی، بچه‌ها با سر می‌رفتند داخل آن. هیچ‌کس هم دلش نمی‌سوخت که جمعش کند!

ما غیر از بازی فوتبال یک تفریح دیگر هم داشتیم که کمی خطرناک هم بود. وقتی کفش نو می‌خریدیم، جای کفش کهنه روی این سیم برق بود. کفش کهنه را می‌آوردیم ببینیم چه کسی می‌تواند طوری پرت کند که آن بالا بایستد. تعدادی کفش از آن زمان‌ها روی سیم برق مانده است.



# امروز در میدان خلیج فارس هستیم فردا اگر لازم باشد در خود خلیج فارس

روایتی از حال و هوای یک میدان خاص در منطقه ما

۱۲



مکان نما

حسین شبانی، از اهالی محله مجیدیه، می‌گوید: ما از این میدان‌ها در شهر زیاد داریم، ولی اسم قشنگش آن را متفاوت کرده است. به نظر من این اسم زیبا نشان می‌دهد که حفاظت از هویت و اصالتمان برای ما مهم است. هر روز به دلیل این نام‌گذاری بارها نام خلیج فارس را تکرار می‌کنیم و این خودش در ماندگاری این نام اصیل تأثیر دارد.

## ● از میدان خلیج فارس تا آب‌های خلیج فارس، مدافع وطنیم

میدان زیبای خلیج فارس حالا به نمادی شهری تبدیل شده است که علاوه بر یک زیرساخت عمرانی شهری، هویتی دارد که به خلیج نیلگون همیشه فارس پیوند می‌خورد. به دلیل همین نام زیبا و هویتی که این میدان دارد، در ایام جنگ تحمیلی سوم به کانون تجمعات مردمی تبدیل شده است و در شب‌هایی که مردم مشهد در حمایت از نیروهای مسلح ایران اسلامی به خیابان می‌آیند، این میدان هر شب میزبان بیش از هزار شهروند است؛ شهروندی که با پرچم سه رنگ ایران می‌آیند تا بگویند مدافع وطن هستند.

سیده زهرا فاطمی نسب که در این تجمعات حاضر است، می‌گوید: خلیج فارس این روزها نماد افتخار و اقتدار ایران است؛ از تنگه هرمز گرفته تا ساحل بوشهر. ما نه تنها از منافع خودمان در این آب‌ها دفاع می‌کنیم، بلکه از هویت و نام آن هم دفاع می‌کنیم. امروز در میدان خلیج فارس هستیم و اگر لازم باشد، فردا در میان آب‌های خلیج فارس.

یک سطحی بود، انتخاب شد. از او خرد دهه ۹۰ نام خلیج فارس برای این میدان نهاده شد تا قدمی باشد در مسیر پاسداری از این هویت ایرانی.

## ● زیبا در شهر، گره‌گشا در ترافیک

بسیاری از مردم منطقه ۱۲ هر روز از میدان خلیج فارس گذر می‌کنند. برخی آن را به واسطه موقعیت جغرافیایی و گره‌گشایی‌اش در ساعات اوج ترافیک در ذهن دارند و برخی نام زیبایش را به خاطر سپرده‌اند. محمدرضا ذکایی یکی از اهالی محله رحمانیه است و می‌گوید: میدان خلیج فارس، هم اسم قشنگی دارد و هم فضای زیبایی. اگر در این سال‌ها این میدان ساخته نشده بود، مدیریت ترافیک اینجا سخت می‌شد. پس از آن هم که ساخته شد، با کاشت درخت و فضای سبز و نورپردازی به یک میدان زیبا تبدیل شد.



بهشتی‌اروی تابلو بزرگی به سه رنگ آبی، زرد و نارنجی بزرگ نوشته شده است «خلیج همیشه فارس». آدم‌ها از کنار آن عبور می‌کنند و خود روها به سرعت از مقابلش رد می‌شوند. البته از قایق و آب و کشتی خبری نیست، اینجا میدانی زیبا با نامی باشکوه در بزرگراه آیت... هاشمی رفسنجانی در منطقه ماست.

مالیرانیان نشان داده‌ایم وقتی بحث دفاع از هویت ایرانی‌مان باشد، همه جا برایمان خلیج فارس است. نام‌گذاری دهم اردیبهشت در تقویم ایرانی به این نام باشکوه سبب شد به سراغ معرفی میدانی به اسم خلیج فارس برویم.

## ● نام‌گذاری برای پاسداری از هویت ایرانی

تقاطع غیرهم سطح خلیج فارس یکی از میدان‌های بزرگ و مهم جنوب غرب شهر است؛ جایی که به واسطه این میدان، دو سوی بزرگراه آیت... هاشمی رفسنجانی (میثاق) از طریق مسیر زیرسطحی به یکدیگر متصل می‌شوند و همچنین بولوار مجیدیه از طریق سطح صفر به قاسم‌آباد می‌رسد. ساخت این تقاطع با موقعیتی مهم و اثرگذار در مدیریت ترافیک محدود، در سال ۱۳۹۹ آغاز و در سال ۱۴۰۱ تکمیل شد. سطح منفی یک میدان به طول ۶۵۰ متر و عرض ۳۵ متر احداث شده و سطح صفر هم یک میدان وسیع به قطر حدود ۱۱۰ متر است. نکته دیگر درباره نام‌گذاری زیبای این میدان در مرز مناطق ۱۰ و ۱۲ است. این نام پیش از اجرای پروژه و در زمانی که میدان

نوجوان محله شریف، با اولین رشته ورزشی‌ای که شروع کرد  
به قهرمانی کشور رسید

## نگاه همیشگی به سکو

امید محله

### ● این تلاش و برنامه‌ریزی‌ها برای چه موفقیت‌هایی داشته است؟

چون از همان روز اول با هدف موفقیت و رفتن روی سکو کار را شروع کردم، توانستم یک عنوان قهرمانی ناحیه و یک قهرمانی استان در بخش مبارزه کسب کنم و بهترین مقام را هم سال گذشته به دست آوردم که قهرمانی کیک بوکسینگ رده نوجوانان کشور بود. همیشه هم نگاهم به سکو است تا خودم را روی آن ببینم.

### ● کسب این موفقیت‌ها چه حسی به تو داد؟

خوش حالی بی‌نهایت. ورزشکارها وقتی پس از تمرین و سختی زیاد به نتیجه می‌رسند، به حدی خوش حال می‌شوند که نمی‌شود آن را توصیف کرد. برای من هم همین طور بود. وقتی مدال را گرفتم، حس کردم همه سختی‌هایی که کشیده‌ام، ارزشش را داشته است.

### ● چه چیزی به تو انگیزه می‌دهد هر روز به تمرین ادامه دهی؟

حس قدرتی که موقع تمرین دارم، پیشرفتگی که در خودم می‌بینم و هیجان مسابقه. عاشق این رشته‌ام! همچنین حمایت خانواده و دوستانم خیلی به من انگیزه می‌دهد.

### ● تا چه اندازه به آینده و بهتر شدن در این مسیر فکر می‌کنی؟

تا زمانی که بدنم اجازه دهد، در کیک بوکسینگ تمرین می‌کنم و مسابقه می‌دهم. فکر می‌کنم این رشته برای ورزشکاران پایان ندارد. تاروژی که بتوانم بهترین مدال‌ها را در همه رده‌های سنی کسب کنم، تلاش می‌کنم.

### ● چه چیزی در این رشته برایت جذاب بود؟

بعد از مدتی تمرین و مبارزه به اعتماد به نفس خوبی رسیدم و فکر می‌کردم راه زندگی‌ام را پیدا کرده‌ام. این جذاب‌ترین بخش ماجرای ورزش من بود.

### ● روی زندگی‌ات هم تأثیر داشته است؟

کیک بوکسینگ باعث شد در زندگی صاحب برنامه شوم و برای همه کارها دوراندیشی کنم.

### ● این برنامه‌ریزی شامل سبک زندگی و تغذیه هم می‌شود؟

هم ساعت خواب و تمرینم منظم شده است و هم سعی می‌کنم از غذاهای ناسالم دوری کنم.

ریحانه فرخانی ۱۳ ساله برای او کافی بود تا در رشته‌ای که دوستش دارد، به بهترین افتخارات برسد؛ از قهرمانی ناحیه گرفته تا رفتن روی سکو قهرمانی کشوری. فاطمه بیات حالا که راه موفقیت در رشته کیک بوکسینگ را پیدا کرده، همیشه نگاهش به سکو است تا در فرصتی دیگر و در رقابتی دیگر روی آن بایستد. او در ۱۰ سالگی این رشته را شروع کرد و حالا تمریناتش را پیش از پیش افزایش داده است تا همچنان برای محله شریف و شهرش افتخار آفرینی کند.

### ● چه چیزی تو را به سمت ورزش کیک بوکسینگ کشاند؟

حدود سه سال پیش دنبال این بودم که ورزش را به صورت حرفه‌ای دنبال کنم. اولین رشته‌ای که امتحان کردم، کیک بوکسینگ بود و پشت همین رشته را گرفتم تا به مقام‌های برتر برسم.

### ● خوشونت رشته ورزشی‌ات خیلی به چهره‌ات نمی‌آید.

کیک بوکسینگ آن قدر که به نظر می‌رسد، خشن نیست. یک رشته نرمی است که فضای خوبی برای رقابت است و ورزشکاران آن بیرون از زمین، خودشان هستند. من هم سعی می‌کنم در زندگی و رقابت تحت تأثیر هیجان این رقابت، خشنوتی نداشته باشم.





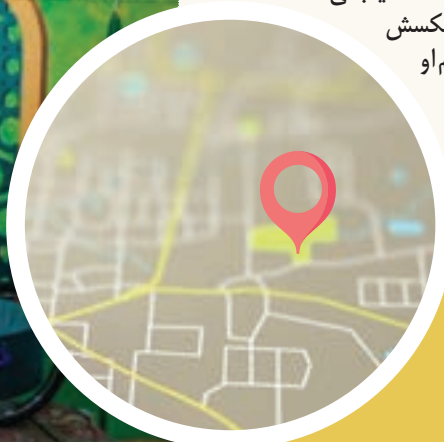
○ دختران ما امسال هم مانند سال قبل در جشن دهه کرامت و روز دختر در مسجد امام رضا<sup>(ع)</sup> جمع شدند، اما این بار خبری از جشن نبود. ما امسال همه برنامه را به یاد دختران شهید مدرسه میناب برگزار کردیم. بچه‌های مادوست داشتند شاد باشند، اما غم شهادت هم سن و سال‌ها ایشان نمی‌گذاشت.

تصویر و متن از رقیه منجمی، فعال مسجد امام رضا(ع)



○ این عکس را در پنجاهمین شب تجمعات خیابانی میدان سیدرضی گرفتیم. این خانم اجازه نداد عکسش را از روبه‌رو بگیریم، ولی دوست داشتیم بگویم او در همه این شب‌ها به همین شکل پرچم را می‌چرخاند. خدا قوتش بدهد.

تصویر و متن از فرشته جمادی، فعال فرهنگی محله سیدرضی



## محله به روایت شما

○ این دو چرخه‌ها قرار است انگیزه حضور نونهالان در کلاس‌های قرآنی امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> باشد. اول که طرح را شروع کردیم، به فکر تهیه جایزه بودیم، ولی دستمان خالی بود. حالا به همت خیران سه دو چرخه نو برای بچه‌های برتر کلاس‌های قرآنی داریم که شاید در روزهای بعد بیشتر هم بشود.

تصویر و متن از مرتضی نجاتی، فعال فرهنگی محله آزادشهر



○ بچه‌های ما این طوری در میدان شهید رئیسعلی دلواری اتحاد و همدلی‌شان را نشان دادند. مامی دانیم که این بچه‌ها آماده میدان نبرد نیستند، اما کارهای زیبایی آن‌ها هم برای بزرگ‌ترها و هم برای نیروهای مسلح قوت قلب است. آن‌ها روزی مرد میدان نبرد خواهند شد.

تصویر و متن از نرجس کامرانی، ساکن محله دانشجو



○ فعالان مسجد امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> این روزها یک طرح خیلی خوب را شروع کرده‌اند و بچه‌های محله را پای کلاس‌های تقویتی نشانده‌اند تا از آموزش‌های این روزها عقب نمانند. به نظرم این کار درست فرهنگی است و ما والدین از اهالی مسجدی ممنونیم.

تصویر و متن از فرهاد خسروی، شهروند محله شریف